



An inquiry into the literature of Kamel Kilani's "child"; investigating the characterization of the story with reference to the collection of "Ten Stories"

Hedayatollah Taghizadeh ^{1*}

1. Corresponding Author, Assistant Professor of Arabic Language and Literature Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: drtaghizadeh@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 03/09/2021

Received in revised form:
02/05/2022

Accepted: 08/05/2022

Keywords:

Fiction,

Kamel Kilani,

Ten Stories,

Child literature,

Characterizations.

ABSTRACT

In the Arab world, moral themes were sometimes presented in the form of poetry and, sometimes prose. However, in the present era, this trend has emerged in an educational context and as a new art called "children's literature". Among the Arab countries, Egypt can be addressed as the pioneer in this respect and the genius of people like Kamel Kilani is a proof to this claim. The present study is an attempt to examine the various aspects of characterization in Kilani's work in a descriptive-analytical procedure via addressing Kilani's collection called; "Ten Stories". As the obtained results indicated, research shows that characterization, as one of the elements targeted in the story, is more direct in Kilani's "Child". For the main characters, more of the narrator element and dialogue is used, and, for the sub-characters, dialogue, description of behavior and face, expression of correct behavior are presented in a more indirect way. Kilani's work comprises intellectual, educational, and moral goals, lexical and linguistic goals, and themes such as fidelity, honesty, and truthfulness.

Cite this article: Taghizadeh, H. (2023). An inquiry into the literature of Kamel Kilani's "child"; investigating the characterization of the story with reference to the collection of "Ten Stories". *Research Journal in Narrative Literature*, 12(2), 113-138.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/rp.2022.5674.1252



جستاری در شخصیت پردازی ادبیات کودک کامل کیلانی با تمرکز بر مجموعه عشر قصص او

هدایت الله تقی زاده^{*۱}

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران.

رایانامه: drtaghizadeh@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در گذشته در جهان عرب، گاهی مضامین اخلاقی داستان گونه، به صورت شعر و گاهی به صورت نثر ارائه می شد؛ اما در عصر حاضر این جریان جنبه آموزشی و تربیتی به خود گرفته و فن جدیدی به نام
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۲	«ادبیات کودک» پا به عرصه وجود نهاده است. در میان کشورهای عربی می توان مصر را پیش از این
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲	نوع ادبی دانست، نبوغ کسانی چون کامل کیلانی به خوبی این ادعا را به اثبات می رساند. پژوهش
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸	حاضر کوشیده است به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مجموعه عشر قصص کیلانی به بررسی
واژه های کلیدی: ادبیات داستانی، کامل کیلانی، مجموعه عشر قصص، ادبیات کودک، شخصیت پردازی.	جنبه های مختلف شخصیت پردازی در آثار کودک وی پرداخت. دستاورد پژوهش، بیان کننده آن است که شخصیت پردازی به عنوان یکی از عناصر داستان، در آثار کودک کیلانی بیشتر به شکل مستقیم است. او برای شخصیت های اصلی بیشتر از عنصر راوی، گفت و گو و برای شخصیت های فرعی به صورت غیر مستقیم از گفت و گو، توصیف رفتار و چهره و بیان رفتار درست استفاده می کند. داستان های کودک او دربرگیرنده اهداف فکری، تربیتی، آموزشی و اخلاقی، اهداف واژه شناسی و زبانی و مضامینی مانند امانتداری، صداقت و راستگویی است.

استناد: تقی زاده، هدایت الله (۱۴۰۲). جستاری در شخصیت پردازی ادبیات کودک کامل کیلانی با تمرکز بر مجموعه عشر قصص او.

پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۲(۲)، ۱۱۳-۱۳۸.



حق مؤلف © نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

۱. پیشگفتار

در جهان معاصر، ارتباط میان افراد جامعه متفاوت است و افراد برای هر سنی نوعی تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرند. برخی از اندیشمندان ادبیات بر این باورند که باید توجه ویژه‌ای به رده سنی کودکان و نوجوانان داشت (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۰). جهان عرب چون مصر و لبنان هم از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. در مصر کسانی چون کامل ابراهیم کیلانی به‌خوبی به این قضیه پی برده‌اند. وی در زمینه ادبیات کودک دو شیوه اسلامی و غربی را با هم درآمیخته، سبکی نو را با روشی جدید بنیان نهاده است. او ادبیات کودک را به‌خوبی درک کرده است و در خلال داستان‌هایش به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم در قالب شخصیت‌های داستان، ارزش‌های اخلاقی را به‌صورت بسیار هوشمندانه به مخاطبانش تلقین می‌کند. این پژوهش به دلیل اهمیت شخصیت در عناصر داستانی، به دنبال آن است که این عنصر را در ادبیات کودک و در مجموعه عشرقصص کیلانی بررسی کند. علت انتخاب ده اثر کیلانی، امری ذوقی و سلیقه‌ای است. ۱۰ داستان او در مجموعه عشرقصص در سال ۲۰۱۲ در قاهره توسط مؤسسه هندای للتعلیم و الثقافة چاپ شده است. تاکنون این اثر بررسی نشده و خلأ اثری که به جنبه‌های اخلاقی و تربیتی آن پردازد، احساس می‌شود. ادبیات داستانی به‌ویژه ادبیات کودک، سابقه طولانی در ادبیات عربی ندارد. در زمینه ادبیات داستانی تحقیقاتی انجام گرفته، ولی به‌نظر می‌رسد در زمینه شخصیت‌پردازی در ادبیات کودک و مجموعه عشرقصص کیلانی پژوهشی انجام نشده است. مهمترین پژوهش‌هایی که در این باره به رشته تحریر درآمده، عبارت‌اند از:

حسینی و زینی‌وند (۱۴۰۰) به «بررسی آموزش اندیشه برای کودکان در داستان تاجر بغداد کیلانی، براساس نظریه لیمن» پرداختند و بیان نمودند که میان سبک داستان‌نویسی کیلانی و نظریه لیمن، نوعی اشتراک و همسویی است. هر دو، داستان را اساس آموزش قرار داده، بیان کردند که کودکان با استفاده از نقش‌آفرینی، نحوه استدلال، مفهوم‌سازی و تفکر انتقادی در مسیر اندیشه‌ورزی گام برمی‌دارند. نورسیده و همکاران (۱۳۹۸) به تحلیل «عنصر شخصیت در رمان یومیات نائب فی الاریاف» پرداختند و به این نتیجه رسیدند که شخصیت‌پردازی غیرمستقیم کاربرد بیشتری نسبت به شخصیت‌پردازی مستقیم در رمان دارد و از میان فنون شخصیت‌پردازی غیرمستقیم شیوه توصیف‌کنش و اعمال شخصیت نسبت به گفت‌وگو از بسامد بیشتری برخوردار است. عبدی و زمانی (۱۳۹۸) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که کیلانی توانسته انسجامی ویژه بین عملکرد اشخاص داستانی با اسم‌شان برقرار کند. لامعی (۱۳۹۸) به واکاوی آموزه‌های فلسفی در داستان حی بن یقظان پرداخت و

بیان نمود که کیلانی سعی کرده برخی از ابزارها و اصول فلسفه و تفکر درست را به کودک بیاموزد؛ وی با زبانی ساده، فواید عقل و اندیشه و آموزه‌های فلسفی را در متن داستان جای داده است. جلیلیان (۱۳۹۸) به تحلیل «شیوه‌های بازنمایی زبان و مضامین قرآن در داستان‌های کودک کامل» پرداخت و به این نتیجه رسید که نویسنده با بهره‌مندی از آیات قرآن علاوه بر اینکه به غنای معنایی و ادبی متن می‌افزاید، به آهنگ کلام و موسیقی متن نیز توجهی خاص دارد. عندلیب و قهرمانی (۱۳۹۸) به «بررسی تطبیقی کهن‌الگوی کودک در قصه‌های کامل کیلانی و صمد بهرنگی بر مبنای نقد کهن‌الگویی» پرداختند و بیان کردند که بسیاری از جنبه‌های مختلف کهن‌الگوی کودک در قصه‌های دو نویسنده، نزدیکی و همسانی اندیشه آنان را می‌نمایاند و داستان‌های آنان می‌تواند تجلی‌بخش روحیات و زندگی فردی و قومی آنان باشد. رشیدی و یحیایی (۱۳۹۵) به «بررسی شخصیت‌پردازی در داستان‌های خردسالان» پرداختند و به این نتیجه رسیدند که نویسندگان این حوزه در استفاده از برخی ابزارها و شیوه‌ها؛ مانند توصیف وضعیت ظاهری شخصیت و نام‌سازی به‌خوبی عمل نکردند و در مقابل از برخی ابزارها مانند: توصیف کنش، گفتار شخصیت‌ها در امر شخصیت‌پردازی استفاده مناسب‌تری کردند. میرزایی و همکاران (۱۳۹۴) شخصیت‌آفرینی در ادبیات داستانی کودک را در مجموعه قصص *عن الثعلب* بررسی کردند و یافته‌های آنان نشان داد که راوی با بهره‌بردن از ترفندهایی مانند: ایستایی، سادگی، بروز رفتارهای واقعی در جهان متن و گوناگونی اکثر شخصیت‌ها، آنان را باورپذیر و شایسته نشان می‌دهد و ضمن تأکید بر درون‌مایه‌هایی چون اندیشه‌ورزی و پایداری در برابر ترفندهای شخصیت منفی داستان آن را در ذهن کودک جای داده، تثبیت می‌کند. حمزه‌نژاد (۱۳۹۴) در پایان‌نامه ارشد خود به موضوع «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات کودک در داستان‌های کیلانی و مهدی آذریزدی» پرداخت و به این نتیجه رسید که دو نویسنده در ابعاد اخلاقی و تربیتی مشابهت‌های فراوانی دارند. زلط (۱۹۹۴) در کتابی با نام *أدب الطفولة بین کامل کیلانی و محمد الهراوی* به بررسی سیر تحول ادبیات کودک پرداخت. همین نویسنده در کتابی دیگر با نام *أدب الطفولة؛ أصوله، مفاهیمه و رواه*، کامل کیلانی و آثارش را بررسی کرد. عبدی (۱۳۹۰) در تحقیقی شیوه‌های مختلف شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم را در رمان نجیب کیلانی بررسی کرد.

با توجه به تحقیق در پیشینه موضوع و با نگاهی بر رویکرد و یافته‌های این پژوهش‌ها درمی‌یابیم که پژوهش مستقل و کاملی که به جوانب مختلف شخصیت در ادبیات کودک کیلانی به‌خصوص مجموعه *عشر قصص* بپردازد، صورت نگرفته است. بنابراین موضوع مقاله حاضر از این نظر جدید و

قابل بررسی است و بررسی محتوایی این نوع ادبی می‌تواند رهیافتی جدید در حوزه ادبیات کودک باشد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

در این مقاله، نحوه پرداختن کامل کیلانی به ادبیات کودک و ارائه سبک نویسندگی وی بررسی شده است همچنین زوایای پنهان سبک وی و نحوه کاربرد شخصیت‌ها و اقسام آن در داستان‌هایش شایان توجه قرار گرفته است. این مقاله در صدد پاسخ‌دادن به پرسش‌های زیر است که هدف کیلانی از پرداختن به ادبیات کودک در مجموعه عشره قصص چه بوده است؟ او چگونه جنبه‌های مختلف شخصیت‌پردازی داستان را برای رسیدن به اهداف فکری خود به کار برده است؟ چرا او بیشتر تلاش خود را معطوف به دوره خردسالان و نوجوانان کرده است؟ در پاسخ باید گفت که به نظر می‌رسد داستان و به‌ویژه ادبیات داستانی در اوایل پیدایش خود محدود به داستان‌های کوتاه و اشعار نه‌چندان بلندی می‌شد که برای سرگرم کردن کودک و یا آرام کردن او به کار می‌رفت؛ اما در عصر حاضر، ادبیات کودک هم شاخه‌ها و هم جنبه‌های مختلف تربیتی و اخلاقی را مد نظر قرار داده، نابه‌ای چون کیلانی اهمیت دوره خردسالی و نوجوانی را به‌خوبی درک کرده است و شخصیت‌پردازی از عناصر بارز داستان‌های او به‌شمار می‌رود که تمامی عوامل اصلی و فرعی داستان به نوعی با آن گره خورده‌اند.

۱-۲. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای کوشیده است به شیوه توصیفی-تحلیلی، انواع شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی را با تکیه بر مجموعه عشر قصص کیلانی (ابوصیر ابوقیر، اسره السناجیب، الامیر الحادی و الخمسون، العنکب الحزین، الفیل الابيض، بدر البدور، تاجر بغداد، صراع الاخوین، عبدالله البری و عبدالله البحری، مصارع الخلفاء) و نیز اهداف وی در زمینه پرداختن به شخصیت‌ها در داستان‌هایش را بررسی و تحلیل کند. نخست، مبانی نظری و داده‌های لازم برای تبیین داستان و شخصیت‌پردازی فراهم گردیده، سپس به پرسش‌های پژوهش پرداخته شده و در پایان نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱-۲. ادبیات داستانی و داستان

ادبیات داستانی، نوعی ادبی است که بیشتر داستان‌نویسان و نثرنویسان آن را به‌عنوان دستمایه‌ای جهت بیان اهداف و اغراض‌شان در قالب داستان به کار می‌گیرند. در واقع ادبیات داستانی در معنای جامع آن

به هر روایتی که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه تاریخی و واقعی‌اش غلبه کند، اطلاق می‌شود. از این رو، ظاهراً باید همه انواع خلاقانه ادبی را در برگیرد؛ اما در نقد امروزه، به آثار روایتی منشور، ادبیات داستانی می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۲۴).

فوستر، رمان‌نویس انگلیسی داستان را چنین تعریف می‌کند:

«داستان نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان - در مثل نهار پس از چاشت و سه‌شنبه پس

از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می‌آید» (۱۹۹۱: ۳۸).

بی‌تردید داستان‌نویسی همراه با انسان‌ها و جوامع بشری پای به عرصه وجود گذاشته است. داستان‌نویسی میان قوم عرب با خرافات و اساطیر آغاز شد و در ابتدا هدفی جز سرگرم کردن نداشت، در ادامه به شکل حکایت و روایت در آمد (فاخوری، ۱۳۸۰: ۷۲۳-۷۲۶). در قرن چهارم به حکم عوامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حکومت عباسی، نوع جدیدی از داستان به وجود آمد که تا آن زمان بی‌سابقه بود، این نوع ادبی با هنرمندی و خلاقیت بی‌نظیر بدیع‌الزمان توانست شکل داستانی به خود بگیرد و در مدت زمانی بسیار کوتاه شایان توجه ادبا و حتی عامه مردم قرار گرفت (افخمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲). خصلت بارز داستان این است که بتواند ما را وادار کند که بخواهیم بدانیم بعداً چه اتفاقی می‌افتد. در قصه، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، فیلم‌نامه، شعر روایتی و اشکال دیگر، داستان وجود دارد. ادبیات داستانی بر آثار منشوری دلالت دارد که از ماهیت تخیلی برخوردار باشند. غالباً به قصه، داستان کوتاه، رمان و آثار وابسته به آن‌ها ادبیات داستانی می‌گویند و هر کدام از این نوع نیز شاخه‌هایی دارد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۰). پس، داستان تصویری عینی از چشم‌انداز و برداشت نویسنده از زندگی و هستی است (همان: ۴۰).

۲-۲. شخصیت

شخصیت از مهمترین عناصر داستانی است:

«شخصیت در ادبیات، فرد ساخته‌شده‌ای است که مانند اشخاص حقیقی از ویژگی‌هایی

برخوردار است و با این ویژگی‌ها در داستان و نمایش ظاهر می‌شود» (داد، ۱۳۷۵: ۱۷۷) یا

«فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل به آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته

باشد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۳).

خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان، تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند (همان: ۱۳۲). شخصیت‌ها در داستان در نتیجه مشاهدات و تجارب

نویسنده شکل می گیرند.

شخصیت در داستان بر اساس نقش، اهمیت، کارکرد و محوری که در داستان دارند، دو دسته هستند:

الف) شخصیت اصلی، که ماجرای اصلی داستان با تکیه بر او جلو می رود و محور اصلی داستان است و تمام حوادث داستان در جهت مشخص کردن سرنوشت او می چرخد.

ب) شخصیت فرعی، افرادی هستند که اهمیت آن ها کمتر از شخصیت اصلی است و با اعمال خود به پیشبرد شخصیت های اصلی کمک می کنند. بسیاری از رمان های خوب به علت وجود شخصیت های فرعی به یادماندنی هستند. شخصیت های فرعی می توانند داستان را پیش ببرند و درون مایه را عمیق تر کنند و جزئیاتی جالب توجه به کار اضافه کنند (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۵۱).

شخصیت ها بر اساس میزان فعل و انفعال در روند داستان، دو دسته هستند:

شخصیت ایستا که از اول تا آخر داستان، تحولی در رفتارش روی نمی دهد و در تمام داستان یک خط سیر واحد را طی می کند و در جریان داستان تغییری در آن صورت نمی گیرد و حوادث در شخصیت آن تأثیری ندارد (نجم، ۱۹۶۶: ۱۰۳).

شخصیت پویا، شخصیتی است که در طول داستان ثابت نیست و متناسب با شرایط دچار تغییر می شود که این تغییر و تحول ممکن است خیلی زیاد یا خیلی کم باشد. به عبارتی شخصیت پویا همان نیست که در ابتدای داستان بوده، بلکه از صحنه ای به صحنه دیگر تغییر می کند و در صفحات آغازین برای خواننده آشکار نیست، بلکه آرام آرام کشف می شود و با پیشرفت قصه و حوادث آن به پیش می رود و پیشرفت آن غالباً بر اثر همکاری مستمر او با این حوادث است (سلام، ۱۹۷۳: ۱۹).

۲-۳. کامل ابراهیم کیلانی و شیوه نویسنده گی او

کامل ابراهیم کیلانی (۱۸۹۷-۱۹۵۹)، ادیب و نویسنده مصری است که توانست پنجره جدیدی را در ادبیات کودک به روی جهان عرب بگشاید؛ او توانست نزدیک به هزار قصه را برای کودکان ترجمه و تألیف کند، به همین خاطر او را «رائد أدب الطفل» می دانند. او در سال ۱۸۹۷ در مصر در محله القلعه دیده به جهان گشود. در ابتدا با استفاده از منابع داستان های اسطوره ای و ادبیات جهان به نگارش و بازآفرینی داستان های آموزشی و اخلاقی برای کودکان پرداخت. در سال ۱۹۲۷ در ابتدا به ادبیات کودکان توجه نمود تا این که به عنوان پیشگام در این زمینه شناخته شد و اولین تألیفش را به نام *السندباد البحری* منتشر نمود، پس از آن سیل آثارش به سوی دوستداران ادبیات کودک روانه شد (بدری، ۱۹۹۹:

۳۳). از مشهورترین قصه‌هایش می‌توان به: مصباح علاء‌الدین، حی بن یقظان، نوادر جحا، شهرزاد و ألف لیلة و لیلة اشاره نمود.

کیلانی دارای روشی مبتنی بر آموزش لغات است که با تغییر و تحولات، اختراع وسایل و فرهنگ‌های جدید سازگاری دارد و با روشی تربیتی و تعلیمی همراه است. او بر ابراز کردن فضائل اخلاقی میان داستان‌های کودکانه‌اش اصرار دارد. اساس و پایه شناخت نزد او، همان شناخت نزدیک به کودک است. او با آگاهی از روش و افزایش دایره لغات ادبی کودک، تلاش می‌کند که کودک را با صفات نیکو و روش مناسب رفتار در اجتماع و خانواده و تلاش برای ساختن آینده‌ای موفق تشویق کند (بکری، ۲۰۰۹: ۵).

۲-۴. درون‌مایه مجموعه عشره قصص کیلانی

مجموعه عشر قصص شامل داستان‌های (ابوصیر ابوقیر، اسره السناجیب، الامیر الحادی و الخمسون، العنکب الحزین، الفیل الابيض، بدر البدور، تاجر بغداد، صراع الاخوين، عبدالله البری و عبدالله البحری، مصارع الخلفاء) است که در سال ۲۰۱۲، در قاهره توسط مؤسسه هندایو للتعليم و الثقافة چاپ شد. محتوای آن در جدول زیر آمده است:

جدول مضمون ده داستان ادبیات کودک کیلانی

نام داستان	درون‌مایه داستان	ناشر	سال چاپ
ابوصیر ابوقیر	داستان درباره دو همسایه است که یکی در بازار رنگرز است و دیگری سلمانی دارد. مرد رنگرز که شاید است همراه همسایه جوانمردش راهی شهر دیگری می‌شود تا در آنجا کار کنند. در آن شهر هر دو ثروتمند می‌شوند. ابوقیر (رنگرز) بدذات با نقشه‌هایی حاکم را به ابوصیر بدبین می‌کند و باعث دستگیری او می‌شود؛ اما ابوصیر با کمک یکی از آشنایانش نجات می‌یابد و در ادامه درستی وی و خیانت ابوقیر ثابت می‌شود و ابوقیر به قتل می‌رسد.	قاهره: مؤسسه هندایو ناشر: دولت علم ۱۲ صفحه	۲۰۱۲ ۱۳۹۸
الفیل الابيض	داستانی اسطوره‌ای است. داستان فیلی درشت اندام و خوش اخلاق به نام «ابوالحجاج» است که مادری پیر و نابینا به نام «الشبل» دارد. گروهی از فیل‌ها در نبود ابوالحجاج غذاها و نوشیدنی‌های مادرش را می‌ربودند. ابوالحجاج اسیر اهل بنارس می‌شود. شاه بنارس فیلی به نام ابوالکلثوم داشت که او را گم کرده بود. مرد بنارسی به جای ابوالکلثوم، ابوالحجاج را به او هدیه می‌دهد؛ اما ابوالحجاج چند روز لب به غذا نمی‌زند. شاه علت غذا نخوردن و بیماری را از ابوالحجاج می‌پرسد. هنگامی که فیل سفید داستان زندگی خود و مادرش را بیان می‌کند، شاه او را آزاد می‌کند تا به مادرش برسد. ابوالحجاج پیش مادرش برمی‌گردد و داستان را برایش تعریف می‌نماید تا نظر مادرش را از اینکه معتقد بود تمام آدم‌ها حيله‌گرند، برگرداند و به او بفهماند که همه انسان‌ها مثل هم نیستند و آدم‌های خوب هم وجود دارند.	قاهره: مؤسسه هندایو ناشر: دولت علم ۲۴ صفحه	۲۰۱۲ ۱۳۹۹

ادامه جدول مضمون ده داستان ادبیات کودک کیلانی

نام داستان	درون‌مایه داستان	ناشر	سال چاپ
تاجر بغداد	داستان تاجر بغداد، یکی از کتاب‌های بازنویسی شده کیلانی است. «أسفار علی کوجیا، جره الزیتون، بین یدی القضاء، قاضی الأطفال، عاقبة الخيانة» از فصول این کتاب است. کتاب با چند تصویر همراه است و تا اندازه‌ای تبیین‌کننده محتوای آن است. کیلانی، مأخذ و منبع داستان و گروه سنی مخاطبان را بیان نکرده است. کیلانی در این اثر، داستان و عناصر داستانی را ابزاری برای آموزش اندیشه و فلسفه برای کودکان به کار گرفته است.	قاهره: مؤسسه هنداوای ناشر: دولت علم ۶۰ صفحه	۲۰۱۲ ۱۳۹۸
بدر البدور	موضوع داستان درباره فضایل و رذایل اخلاقی از جمله احترام گذاشتن و بی‌احترامی به بزرگ‌ترها، کمک‌کردن و کمک‌نکردن به دیگران و عواقب آن است. نویسنده با خلق این داستان، قصد آموزش اخلاق به کودکان را دارد. «بدرالبدور» دختری خوش اخلاق و خواهرش «شمس‌الشموس» دختری بداخلاق است.	قاهره: مؤسسه هنداوای ناشر: دولت علم ۲۰ صفحه	۲۰۱۲ ۱۳۹۹
الامیر الحادی و الخمسون	داستانی آموزنده همراه با لطیفه است. نویسنده از دو شخصیت اصلی به نام «حنظله و هبه الله» سخن می‌گوید. او «حنظله» را شخصیتی منافق و مایه بدبختی، شرور و کینه‌توز و جاه‌طلب و «هبه الله» را شخصیتی بزرگ و کریم روایت می‌کند.	قاهره: مؤسسه هنداوای ناشر: قاصدک ۲۰ صفحه	۲۰۱۲ ۱۳۹۸
عبدالله البری و عبدالله البحری	داستان در مورد عبدالله صیاد است که هر روز برای صید به دریا می‌رفت؛ اما از بدشانسی صید نمی‌کرد و ناراحت به خانه باز می‌گشت. وی داستانش را برای عبدالله خباز تعریف کرد و او هر روز به او نان می‌داد. تا اینکه روزی دامش را در دریا گمتراند. مرد عجیبی در تور او گیر کرد. بدنی شبیه انسان داشت و بالی مثل ماهی. مرد صیاد با او دوست شد. آنان خودشان را عبدالله البری و عبدالله البحری نامیدند. البحری برای او از دریا یاقوت و طلا می‌آورد و بدین ترتیب البری ثروتمند شد.	قاهره: مؤسسه هنداوای ناشر: دولت علم ۲۰ صفحه	۲۰۱۲ ۱۳۹۸
صراع الاخوين	یکی از داستان‌های هندی است و در مورد پادشاهی است که قادر به ادامه امور حکومت دولت این کشور نیست، او صاحب دو فرزند بود، یکی قدرت کافی برای حاکمیت نداشت و دیگری نابینا بود. پادشاه می‌خواهد بین نوه‌های خود اتحاد ایجاد کند تا بعد از او امور کشور را به دست گیرند و قادر به مبارزه با دشمنان شوند. آیا او در آن موفق خواهد شد؟ یا برادران به درگیری میان خود ادامه خواهند داد؟	قاهره: مؤسسه هنداوای ناشر: دولت علم ۶۰ صفحه	۲۰۱۲ ۱۳۹۸
مصارع الخلفاء	کتابی تاریخی است که نگارنده در آن صحنه‌های شگفت‌انگیزی از تاریخ اسلام درباره آخرین ساعات زندگی برخی از خلفای مسلمان و پیش از مرگ‌شان را ارائه می‌کند، به طوری که خواننده با متنی سرشار از حکمت، حکایات زیبا و خطبه‌های تاریخی روبه‌رو است.	قاهره: مؤسسه هنداوای، ۹۷ صفحه	۲۰۱۲
اسره السناجيب	داستان علمی است که داستان زندگی سنجاب‌ها و ماجراجویی آن‌ها در جنگل را در ۵ فصل روایت می‌کند.	قاهره: مؤسسه هنداوای ناشر: دولت علم، ۴۸ صفحه	۲۰۱۲ ۱۳۹۸
العنكب الحزين	داستانی از مجموعه داستان‌های مصور علمی برای کودکان است.	قاهره: مؤسسه هنداوای ناشر: دولت علم، ۴۲ صفحه	۲۰۱۲ ۱۳۹۷

۲-۵. مضامین داستان‌های کودک کیلانی

۲-۵-۱. امانت‌داری

کیلانی برخی از داستان‌ها را به عمد انتخاب کرده؛ چرا که روح عربی در آن موج می‌زند و اصالت این فکر و زبان را منتقل می‌کند و باعث افزایش میزان آگاهی کودک بر فرهنگ و ادبیات می‌شود. او در بروز صفات اخلاقی بسیار هوشمندانه عمل می‌کند؛ مثلاً در داستان *تاجر بغداد* از صفات نیکوی دوست تاجر که «حسن» نام داشت، سخن به میان می‌آورد که به امانت‌داری معروف بود؛ اما وقتی وسوسه به سراغ او می‌آید و باعث فریب‌خوردن وی می‌شود، نهایت بسیار تلخی را برایش تجسم می‌کند که او را مصلوب می‌کنند:

«وَحَمَلَهَا إِلَى صَاحِبِهِ التَّاجِرِ حَسَنٍ وَقَالَ لَهُ: أَنْتَ صَدِيقِي، وَأَنَا أَعْرِفُ فَيْكَ الْإِمَانَةَ وَالْوَفَاءَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّنِي قَدْ عَزَمْتُ عَلَى السَّفَرِ إِلَى مَكَّةَ بَعْدَ أَيَّامٍ قَلِيلَةٍ لِإِدَاءِ فَرِيضَةِ الْحَجِّ. وَقَدْ أَخْضَرْتُ مَعِيَ جَرَّةَ زَيْتُونٍ؛ لِتَحْفَظَهَا لِي عِنْدَكَ حَتَّى أَعُودَ مِنَ الْحَجِّ فَتُرَدِّهَا إِلَيَّ» (کیلانی، ۶:۲۰۱۲)؛

«آن کوزه را برای دوست تاجرش حسن برد و به او گفت: تو دوست من هستی. من تو را امانتدار و باوفا می‌دانم و می‌دانی که برای ادای فریضه حج چند روز دیگر به سفر می‌روم. همراه خودم کوزه‌ای زیتون آورده‌ام تا زمان بازگشتم از حج برایم نگه‌داری و سپس آن را به من برگردانی».

کیلانی در این داستان به‌خوبی امانت‌داری را شرط امانت گذاشتن نزد تاجر حسن می‌داند و به‌صورت غیرمستقیم فکرش را به مخاطبش القاء می‌کند. او در پایان داستان عاقبت ناخوش خیانت در امانت را که به‌وسیله دوست تاجر در داستان بیان شده، به‌خوبی آشکار می‌کند:

«رَأَى الْخَلِيفَةُ هَارُونَ الرَّشِيدَ شَنَّاعَةَ الْجُرْمِ الَّذِي ارْتَكَبَهُ التَّاجِرُ الْخَائِنُ، وَظَهَرَ لَهُ لُؤْمُهُ وَسُوءُ نِيَّتِهِ، وَإِصْرَارُهُ عَلَى الْخِيَانَةِ وَالْكَذِبِ طُولَ هَذَا الزَّمَنِ. فَقَالَ لَهُ الْخَلِيفَةُ: أَيْنَ أَخْفَيْتَ ذَنَابِيرَ عَلِي كُوجِيَا؟ فَذَكَرَ لَهُ التَّاجِرُ «حَسَنَ» الْمَكَانَ الَّذِي أَخْفَاهَا فِيهِ. فَأَمَرَ الْخَلِيفَةُ أَحَدَ أَتْبَاعِهِ بِإِحْضَارِهَا. ثُمَّ أَعْطَى عَلِي كُوجِيَا ذَنَابِيرَهُ فَفَرَحَ بِهَا فَرَحًا شَدِيدًا ثُمَّ أَمَرَ الْخَلِيفَةُ بِصُلْبِ التَّاجِرِ الْخَائِنِ، جَزَاءَ خِيَانَتِهِ وَكَذِبِهِ» (همان: ۵۹)؛

«خلیفه هارون الرشید، زشتی و قبح جرمی را که تاجر خائن مرتکب شده بود و انکارش و سوء نیتش و اصرارش را به انجام خیانت و دروغ در طول این مدت ملاحظه کرد. خلیفه به او گفت: دینارهای «علی کوجیا» را کجا مخفی کرده‌ای؟ تاجر «حسن» مکان مخفی‌کردن

سکه‌ها را نشان داد. سپس خلیفه امر فرمود که یکی از کارگزارانش آن دینارها را به آنجا بیاورد. بی‌درنگ آن‌ها را به صاحبش «علی کوجیا» داد و بسیار خوشحال شد. خلیفه دستور داد که تاجر خائن را به‌خاطر جزای خیانت و دروغش به صلیب بکشند».

این‌گونه کیلانی در قالب یک گفت‌وگوی ساده با مهارتی خاص، مفهوم امانتداری و وفای به عهد را به مخاطبش نشان می‌دهد.

کیلانی تأیید می‌کند که داستان‌های عبرت‌آمیزی وجود دارد که معلم می‌تواند به‌راحتی از آن‌ها به‌عنوان پلی در جهت رسیدن به هدف اخلاقی شاگردانش استفاده کند. او سعی می‌کند که ظرایف زندگی را به کودک بیاموزد، در نتیجه عاقبت حسادت، دروغ و نیرنگ را برایش ترسیم می‌کند، ضمن آنکه راه بزرگواری و درجات بزرگی و چگونگی رسیدن به آن را نیز برایش مجسم می‌کند و اینکه بدی‌ها چگونه صاحبش را به قعر فلاکت و بیچارگی می‌کشاند و بزرگی و منش اخلاق‌مدارانه چگونه فرد را تا سر منزل خوشبختی پیش می‌برند. همین نکات اخلاق و تربیت صحیح کودکان را در آثار کیلانی زنده کرده است. مثلاً در داستان *بدر البدور* که دربارهٔ شخصیت‌های یک خانواده است، از همان آغاز، داستان با کلمه «مَحْمُودَةُ الْخِصَالِ» آغاز می‌شود، گویی که این خصائص پسندیده در ابتدا از همه چیز مهمتر است و این‌گونه بیان می‌گردند:

«يَتِيمَةٌ قَفِيرَةٌ فَقَدْ مَاتَ أَبُوهَا وَهِيَ طِفْلَةٌ وَكَانَ أَبُوهَا كَرِيمَ الْخُلُقِ «بَدْرُ الْبَدُورِ» نَشَأَتْ طَيِّبَ الْقَلْبِ صَافِي النَّفْسِ، فَوَرَّثَتْ مِنْهُ هَذِهِ الْخِصَالَ الْمَحْمُودَةَ. وَقَدْ أَحَبَّهَا النَّاسُ لَوَدَاعَتِهَا وَأَمَانَتِهَا وَصِدْقِهَا وَحَسَنِ أَذْنِهَا وَكَانُوا يَضْرِبُونَ بِهَا الْمَثَلَ فِي صَفَاءِ النَّفْسِ وَحَسَنِ الْخُلُقِ» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۵)؛

«یتیم نیازمندی بود که هنگام کودکی پدرش را از دست داده بود. پدرش خوش‌اخلاق و پاک‌سرشت بود. او این خصلت‌های زیبا را برای «بدرالبدور» بجا گذاشته بود. مردم او را به‌خاطر امانتداری، راستگویی و با ادب‌بودنش دوست می‌داشتند. او در خوش‌اخلاقی و صفای درون برایشان ضرب‌المثل بود».

نویسنده معتقد است که پاکی قلب، امانتداری، راستگویی و با ادب‌بودن باعث نیکو شدن انسان در جامعه می‌شود. از این رو، کودکان را به این اخلاق پسندیده دعوت می‌نماید. او اخلاق‌های بد و ناروا و زشت را نیز در شخصیت «شمس الشموس»، خواهر بزرگ‌تر «بدرالبدور» نمایان می‌کند:

«وَكَانَ لـ «بَدْرِ الْبَدُورِ» أُخْتُ أَكْبَرُ مِنْهَا سَمَّيْنَاهَا «شَمْسُ الشُّمُوسِ» وَلَكِنْ كَمْ يَكُنْ لَهَا مِنْ

الْمَنْزِلَةُ عِنْدَ النَّاسِ مَا كَانَ لِأَخْتِهَا بَلِّ إِنَّهُمْ يَكْرَهُونَهَا وَيَضْرِبُونَ بِهَا الْمَثَلَ فِي سُوءِ الْخُلُقِ وَلَوْ أَنَّ
النَّفْسَ. مُتَعَجَّرَةً (مُتَكَبِّرَةً) فَطَّهَ (قَاسِيَةً سَيِّئَةَ الْخُلُقِ خَشِينَةً) غَلِيظَةً الْقَلْبِ وَلَمْ تَكُنْ مُؤَدَّبَةً فِي
حَدِيثِهَا شَمْسُ الشُّمُوسِ فَقَدْ كَانَتْ الْكَلَامِ وَقَدْ وَرِثَتْ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّائِمَةَ مِنَ الثَّرِيَا أُمِّهَا
(همان: ۶)؛

«بدر البدورخواهری داشت که از او بزرگتر بود؛ ولی نزد مردم جایگاه و منزلت خاصی
نداشت، بیشتر مردم از او دوری می‌کردند و او را مثلی برای خباثت و پستی می‌دانستند. او
متکبر، بداخلاق و خشن و بدطینت بود. او مانند خواهرش در سخن گفتن ادب را رعایت
نمی‌کرد. این خصلت‌های نکوهیده را از مادرش ثریا به ارث برده بود».

او با نام بردن خصلت‌های ناپسند مانند تندخو و بی‌ملاحظه بودن در کلام، سنگدلی و تکبر، عصبی
و پست، آن‌ها را بد معرفی می‌کند و آن را به‌عنوان میراثی از مادرش نام می‌برد؛ یعنی این‌گونه
می‌خواهد بیان کند که آدمی در ابتدای تولد پاک‌سرشت است و تنها با تربیت نادرست است که آدمی
به بیراهه می‌رود و اگر این خصلت‌ها در انسان‌های بزرگ نیز دیده شوند، باز قابل قبول نیستند. با وجود
آنکه خواهرش از «بدر البدور» بزرگ‌تر است؛ ولی عامه مردم به دختر کوچکتر احترام و توجه می‌کنند
و نویسنده این مطلب را با ذکاوت و تیزبینی یادآور می‌شود. او به شخصیت‌پردازی قوت بخشیده و در
آن به مضامین اخلاقی و تربیتی اهمیت داده است.

۲-۵-۲. اهداف واژه‌شناسی و زبانی

کیلانی به صراحت اعلام می‌کند که در نتیجه پرداختن کودک به داستان‌هایش، او را به قدرت بیان و
یادگرفتن فن نوشتن، انشاء و افزایش دایره لغاتش توانا می‌سازد، به طوری که این قصه‌ها مشوق
کودک به زبان عربی است، به همین خاطر سیاق قصه‌هایش غالباً از روح عربی برخوردار است که نه
هرج و مرجی بر آن غالب و نه زبانی بیگانه بر آن وارد شده است؛ گاهی هم زبان عامیانه در
داستان‌هایش به کار می‌برد؛ مثلاً در داستان «بدرالبدور» اینگونه کلمات را تفسیر می‌کند:

«مُتَعَجَّرَةً (مُتَكَبِّرَةً) فَطَّهَ (قَاسِيَةً سَيِّئَةَ الْخُلُقِ خَشِينَةً، غَلِيظَةً الْقَلْبِ) أَيُّهَا الطِّفْلُ الْعَزِيزُ أَتَعْرِفُ
الْجَرَّةَ؟ الْجَرَّةُ هِيَ: (إِنَاءٌ مِنْ خَزَفٍ لَهُ بَطْنٌ كَبِيرٌ وَغُرُوتَانِ مُقْبَضَانِ) أَوْ: أَذْنَانِ وَقَمٌّ وَاسِعٌ
(کیلانی، ۲۰۱۲: ۷)؛

«مُتَعَجَّرَةً: یعنی مغرور و فَطَّهَ به معنای سنگدل و بدخلق و عصبی بی‌رحم است. ای کودک
عزیز! آیا می‌دانی که (الْجَرَّةُ) چیست؟ الْجَرَّةُ: ظرفی است آراسته که بدنه‌ای بزرگ و دارای

و دستگیره یا دو گوشه و دهان گشادی است».

گاهی برای وصف کلمه‌ای که برای چیزی به کار برده می‌شود، از الفاظ دلنشینی بهره می‌برد؛ مانند دلو که او را مانند یک انسان چاق با شکمی گنده و دهانی باز و دو گوش به جای دستگیره‌های دلو وصف می‌کند و این واژگان به گوش کودک آشنا هستند. او با این کار، علاوه بر ماندگاری کلمات در ذهن کودک، توضیح و تفسیر کلمات را انجام می‌دهد. جملات را به کمک شروحنی که با سن و سال مخاطبش مناسب است شروع به توضیح می‌کند:

«وَمَا كَادَتْ تُتِمُّ كَلَامَهَا حَتَّى تَنَازِلَ الدُّرَّ وَالزَّهْرُ (تَسَاقَطَا مُتَفَرِّقِينَ) مِنْ فَمِهَا وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدٌ أَنْ يُؤْوِيَهَا (يَسْكُنَهَا) فِي بَيْتِهِ» (همان: ۱۶)؛

«هنوز سخنش به پایان نرسیده بود که مرواریدها و گل‌ها از دهانش شروع به باریدن کردند تا جائی که تمام اهل خانه را در برگرفت».

او واژه‌های «تناثر» و «یوویها» را شرح می‌دهد و اینگونه دایره واژگان را در ذهن کودک وسعت می‌بخشد. او گاهی در داستان‌هایش از کنیه حیوانات استفاده می‌کند؛ مثلاً در داستان **اسره السناجیب** از کلمه «ابوغزوان» به جای گربه استفاده می‌کند یا به جای گرگ از کنیه «ابن وازع» استفاده می‌کند. گاهی به اصطلاحات روی می‌آورد؛ اصطلاحاتی که به کودک یاد می‌دهد، از دل آیات قرآن یا از اصطلاحات و مثل‌های اشعار جاهلی بیرون کشیده است؛ مثلاً در داستان **اسره السناجیب** فرار سیدن شب را چنین وصف می‌کند: «كَانَ اللَّيْلُ قَدْ أَرْخَى عَلَى الْغَابَةِ سُدُولَهُ (سُتُورَهُ)» و اینگونه، ناخودآگاه کودک با این اصطلاحات آشنا می‌شود. او در داستان **الامير الحادي والخمسون** در وصف یک دیو انسان‌نمای سیاه در حال خوردن و آشامیدن، این‌طور می‌نویسد:

«وَكَانَ يُعَبُّ مَا فِي الْبَاطِيَةِ (يَشْرَبُهُ بِأَلِّ تَنْفُسٍ) وَيَلْتَهُمُ الثَّوَرُ الْحَنِيدَ فِي شَرَرِهِ عَجِيبٌ» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۱۴)؛

«دیو شروع به نوشیدن آب کرد و یک نفس، ظرف آب را سرکشید و با شرارتی خاص شروع به بلعیدن گاو بزرگ بریان نمود».

او کلمات نامأنوس را برای کودکان به زیبایی شرح می‌دهد و کلماتی را انتخاب می‌کند که تصاویر زیبایی را در ذهن آن‌ها بر جای بگذارد.

۲-۶. روش ترسیم شخصیت در تألیفات کیلانی

شیوه‌های شخصیت‌پردازی کیلانی را می‌توان به صورت‌های مختلف بیان کرد؛ در بیشتر داستان‌هایش،

اخلاق، درستی و صداقت برتری دارد و عواقب ناگوار و شوم، مکر، کینه، حسادت و دروغ را به زبانی بسیار شیوا و شیرین بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که در بیشتر داستان‌هایش خواننده را به دنبال خودش می‌کشانند.

او می‌کوشد تا مضامین قرآنی را با زبانی دیگر بیان کند و گاهی هم از خود عبارات قرآنی در قالب سخنان شخصیت‌های داستان بهره می‌برد؛ مثلاً در داستان *تاجر بغداد*، آنگاه که شخصیت تاجر «علی کوجیا» دوست تاجر خود «حسن» را به رفتار نیک فرا می‌خواند، از عبارات قرآنی بهره‌مند می‌شود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» و بدین شیوه خواننده را تشویق می‌کند تا علاوه بر توبه از کارهای گذشته، دست به کارهای نیک برای جبران گذشته بزند، هم‌چنین او گاهی در پرداختن به شخصیت‌ها، به صورت مستقیم به معرفی آن‌ها نمی‌پردازد، بلکه از زبان دیگری او را به خواننده معرفی می‌کند؛ مثلاً در داستان «صراع الاخوين» از شخصیتی به نام «معلم الرمايه» نام می‌برد که می‌خواهد پادشاه بنگال را معرفی کند، به صورتی که معلم الرمايه حال و وضع او را به خوبی تشریح می‌کند؛ یعنی در گفت‌وگو میان افراد به معرفی اشخاص می‌پردازد:

«وقد أصبح ذلك الأمير ملك البنغال ولا يزال ملكاً عليها إلى الآن» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۱۶)؛

«آن شاهزاده، پادشاه بنگال شد و تا به امروز پادشاه آنجاست».

گاهی او از شخصیت‌های غیرمستقیم استفاده می‌کند؛ این شخصیت‌ها گاهی محیطند و گاهی یک شیء و یک خواب، او به خوبی می‌داند با نمایاندن این شخصیت‌ها، داستان را به کجا سوق دهد؛ مثلاً در داستان *ابوقیر و ابوصیر* ابتدا به تبیین شغل دو شخصیت می‌پردازد. او با بیان اینکه یکی از آن‌ها آرایشگر و دیگری رنگرز است، خواننده را مشتاق به ادامه داستان می‌کند. گاهی او آن‌چنان به تصویر محیط تمایل پیدا می‌کند که خواننده را غرق در این شخصیت بی‌جان می‌کند؛ مثلاً در داستان *الامير الحادی والخمسون* قصری را که غول داستان، شخصیت‌های داستان را در آن زندانی کرده است را به تصویر می‌کشد:

«وكان أول ما بدأته به قصر الزنجي من الأسرار و أطلعته على كنوزه الطائلة كما أطلعته على

سردابه الكبير الذي كان يسجن فيه كل من يوقعه سوء حفظه في قبضته» (الامير الحادی

والخمسون، ۲۰۱۲: ۱۳)؛

«رازهای قصر سیاه‌پوستان با او آغاز شد و او را از گنجینه‌های بزرگش آگاه کرد، همان‌طور

که زیرزمین بزرگش را به او نشان داد که در آن همه کسانی را که گرفتار بدبختی‌اش می‌شد

زندانی می‌کرد».

قصر و محیط آن، به گونه‌ای یکی از شخصیت‌های داستان به شمار می‌آیند که گویی کیلانی دریافته که توصیف اشیاء بی‌جان در تسلسل و پیرنگ داستان، ارتباط محکمی نزد خواننده‌اش ایجاد می‌کند. او با استفاده از رنگ‌ها و ابعاد مختلف اجسام، نوعی شخصیت جذاب برای جسم بی‌جان قائل می‌شود؛ مثلاً در داستان صراع الانخوین هنگامی که شاهزادگان مشغول توپ بازی هستند، در شرح آن توپی که با ضربه یکی از نوه‌های پادشاه هندوستان به آب می‌افتد، با ذکاوت تمام به تشریح زیبایی توپی دست می‌زند که عکس‌هایی از فیل‌ها و چندین جانور به شکل اشرافی و مزین شده به زیورآلات را دربردارد.

۲-۷. اقسام شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودک کیلانی

در این بخش ابتدا انواع شخصیت را بررسی می‌کنیم. انواع شخصیت عبارت است از: شخصیت ایستا، شخصیت پویا.

۲-۷-۱. شخصیت ایستا

«ابوصیر» در داستان کودک ابوصیر و ابوقیر فردی بخشنده و جوانمرد است و برعکس او، دوست و همسایه‌اش «ابوقیر» نماد دروغ، فریب‌کاری و خباثت می‌باشد:

«كَانَ فِي الْأِسْكَندَرِيَّةِ حَلَّاقٌ ذَكِيٌّ، حَسَنُ الْخُلُقِ، طَيِّبُ الْقَلْبِ، اسْمُهُ «أَبُوصَيْرٍ» وَكَانَ فَعِيرًا جَدِيدًا لَا يَجَاءُ قُوتٌ يَوْمَهُ إِلَّا بِشِقِّ النَّفْسِ وَكَانَ يَشْكُو الْكَسَادَ وَيَفْكَرُ فِي تَرْكِ الْأِسْكَندَرِيَّةِ وَالسَّعْرِ إِلَى بَلَدٍ آخَرَ، وَلَكِنَّهُ كَانَ يَتَرَقَّبُ الْفُرَصَ. أَبُو قَيْرٍ نَوَّكَانَ بِجَوَارِهِ صَبَاغٌ مَاهِرٌ فِي صِنَاعَتِهِ، وَلَكِنَّهُ مَا كَرَّ خَبِيثٌ سَيِّئُ السُّمْعَةِ اسْمُهُ «أَبُوقَيْرٍ» وَكَانَ هَذَا الْجَارُ شَرَّهَا طَمَاعًا وَهُوَ مِثَالُ اللَّعِشِ وَالْخِدَاعِ وَالْمُطَاعَلَةِ؛ إِذَا حَدَّثَكَ كَذَبَ عَلَيْهِ، وَإِذَا وَعَدَكَ أَخْلَفَ وَعْدَهُ، وَإِذَا أَتَمَمْتَهُ خَانَكَ فَكِرَهُهُ النَّاسُ، وَكُفُّوا عَنْ مُعَامَلَتِهِ، فَكَسَدَتْ صِنَاعَتُهُ، وَلَمْ يَقْبَلْ عَلَيْهِ أَحَدٌ، وَصَارَ النَّاسُ يَحْذَرُونَهُ وَيَحْذَرُونَ غَيْرَهُمْ مِنْ مُعَامَلَتِهِ» (کیلانی: ۲۰۱۲: ۸)؛

«در اسکندریه آرایشگری بسیار ماهر و خوش خلق و خوش قلب وجود داشت که اسمش ابوصیر بود. او فردی تنگ‌دست بود که به زحمت قوت خود را به دست می‌آورد و از رکود کسب و کارش شکایت داشت و در فکر هجرت از اسکندریه و رفتن به جایی دیگر بود. او منتظر فرصتی برای مهاجرت بود. ابوقیر: و در کنار او رنگرزی بسیار ماهر در کارش وجود داشت؛ ولی برعکس ابوصیر او بسیار حیله‌گر، خبیث و بدنام بود که اسمش «ابوقیر» بود. او نمونه‌ای از یک همسایه شر و طماع بود و نمونه بارزی برای فریبکاری و خدعه و نیرنگ

بود. هرگاه شروع به سخن می‌کرد، دروغ می‌گفت و هرگاه وعده می‌داد، خلف وعده می‌کرد و هرگاه به او اعتماد می‌کردی، خیانت می‌کرد، به همین جهت مردم او را دوست نداشتند و از معامله با او خودداری می‌کردند. به همین دلیل کار و کاسبی‌اش کساد شد. کسی او را قبول نداشت و مردم از معامله با او خودداری می‌کردند».

کیلانی از ابتدا تا انتهای داستان *ابوصیر* و *ابوقیر* شخصیت‌هایی را به صورت ایستا به کار می‌برد؛ او شخصیت «ابوصیر» را در ابتدای داستان مردی پرتلاش، صادق، نیکوکار و مهربان و ساده لوح معرفی می‌کند که به خاطر صفا و صداقتش با همسایه فریبکارش همسفر می‌شود. او در کشتی به فعالیت و پیشه آرایشگری برای امرار معاش خود و دوستش مشغول است و وقتی که کشتی در شهر پهلوی می‌گیرد، باز هم مشغول کار و فعالیت می‌گردد تا اینکه مریض شود. دوستش در آن شرایط، او را در بستر بیماری رها می‌کند. او نگران دوستش است و فکر نمی‌کند که دوستش او را رها کرده باشد. در انتهای داستان متوجه می‌شویم که «ابوقیر» برایش دسیسه می‌چیند؛ اما صداقت و خوش خلقی‌اش او را از مرگ نجات می‌دهد. پایان داستان، پادشاه از حسن رفتار و نیت پاکش باخبر می‌شود و به او بهترین هدیه‌ها را پاداش می‌دهد.

کیلانی در داستان *بدر البدور* نیز از شخصیت‌های اصلی به صورت ایستا برای رسیدن به اهدافش استفاده می‌کند. او شخصیت «بدر البدور» را شخصیتی برجسته و نیک معرفی می‌کند و این گونه به معرفی شخصیت‌هایش می‌پردازد (*بدر البدور*، کیلانی، ۲۰۱۲: ۵).

۲-۷-۲. شخصیت‌های پویا

شخصیت پویا، شخصیتی است که مداوم در داستان دستخوش تغییر باشد و جنبه‌ای از شخصیت یا خصلت و خصوصیت شخصیتی دگرگون شود (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۹۴). نمونه شخصیت پویا را می‌توان در داستان *ابوصیر* و *ابوقیر* در شخصیت «ابوقیر» ملاحظه کرد که او ابتدا سازگار و خیرخواه دوستش به نظر می‌رسد. او پیشنهاد سفر برای تجارت را به ابوصیر می‌دهد، ناگاه صفات ناپسند او در میانه و طول داستان کم کم ظهور پیدا می‌کنند. یا در داستان *تاجر بغداد* وقتی تاجر، قصد سفر به مکه را دارد، دینارهایش را نزد دوست تاجرش «حسن» به امانت می‌گذارد که نماد امانت‌داری و صفات پسندیده است؛ اما در میانه داستان خیانت می‌بیند و شخصیتش از ایستا به پویا تغییر می‌یابد. کیلانی در داستان *الامیر الحادی والخمسون* نیز از شخصیت‌های پویایی زیادی بهره می‌برد. او شخصیت «حفظه» را روایت می‌کند که ظاهراً پسندیده؛ اما در باطن شرور، کینه‌توز و جاه‌طلب است که در انتهای داستان،

شخصیت دومش به خوبی نمایان می شود:

«وَفَرَحَ الْإِخْوَةُ بِأَمَارَةِ «هَبْهُ اللَّهُ» عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَكْتُمُوا سُرُورَهُمْ وَإِعْجَابَهُمْ وَلَمْ يَشِدَّ عَنْهُمْ إِلَّا «حَنْظَلَةُ»، ذَلِكَ الشَّيْطَانُ الْغَادِرُ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۸)؛
 «برادران از فرمانروایی «هَبْهُ اللَّهُ» شادمان شدند و خوشحالی و غرور خود را پنهان نکردند و فقط حنظله منحرف شد، آن شیطان خیانتکار که در مورد او به شما گفتم».

در همین داستان، شخصیت دختر زیاروی اسیری را نشان می دهد که ابتدا فردی عادی به نظر می رسد؛ ولی وقتی خودش را معرفی می کند، او دختر پادشاهی به نام «رستم» است و به خاطر تغییر در شخصیت این دختر زیاروی، جریان داستان نیز دستخوش تغییر می شود.

۲-۸. توصیف مستقیم

یکی از روش های شخصیت پردازی، توصیف شخصیت به صورت مستقیم است؛ نویسنده آشکارا خصوصیات جسمی فکری و روحی شخصیت ها را تشریح و تحلیل می کند. در این شیوه، شخصیت ها از خارج ترسیم می شوند. عواطف، انگیزه، افکار و احساسات آن ها تجزیه و تحلیل می شود و نویسنده یا خود مستقیماً این کار را انجام می دهد یا از زاویه دید شخصی دیگر در داستان آن را انجام می دهد (امین، ۱۹۵۲: ۱۲۲). او در داستان الفیل الابيض در معرفی شخصیت اصلی داستان، ابتدا به خوبی او را معرفی می کند و او را نیکوکار، خوش اخلاق و شخصیتی می پندارد که مدام در حال خدمت کردن به مادرش است و صفات نیکوی فراوانی از جمله کمک به دیگران را برایش در میان داستان برمی گزیند:

«وَقَدْ عَاشَرَ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ الْعَابِرَةِ جَمْعَهُ مِنْ الْأَفْيَالِ عِشَّةً رَعَاءَةً هَنِيئَةً، فِي بَعْضِ الْعَابَاتِ الْأَقْرَبَةِ مِنْ جِبَالِ الْهَمَلَايَا فِي الْهِنْدِ، وَكَانَتْ تِلْكَ الْأَفْيَالُ جَمِيلَةً الْمَنْظَرِ، حَسَنَةً الشَّكْلِ، وَقَدْ فَاقَهَا جَمِيعًا فِيلٌ يَدْعَى: أَبَا الْحَجَّاجِ وَهُوَ أُنَيْضُ، ضَخْمُ الْجُنَّةِ، نَبِيلُ النَّفْسِ؛ فَأَصْبَحَ بَيْنَ الْأَفْيَالِ جَمِيعًا خَيْرَ مِثَالٍ، لِأَنْبَلِ الْمَزَايَا، وَأَكْرَمِ الْأَخْلَاقِ» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۶)؛

«در آن زمان های دورودراز و تاریک، گروهی از فیل ها زندگی آرام و راحتی در نزدیکی کوه های هیمالیا در هندوستان داشتند و آن فیل ها بسیار خوش چهره و زیبا منظر بودند و فیلی برای آن ها ریاست می کرد که «ابوالحجاج» نامیده می شد. او فیلی سفید و درشت و خوش سیرت بود که نمونه بارزی در نیکویی و خوش اخلاقی بود و بهترین و خالص ترین صفات را داشت».

او در آغاز داستان ابوصیر و ابوقیر می گوید:

«كان في الإسكندريه حلاقٌ حاذقٌ ذكيٌّ، حسنُ الخلقِ، طيبُ القلبِ، اسمه أبوصيرٍ و كان فقيراً جداً... و كان بجواره صباغٌ ماهرٌ في صناعته و لكنّه ماکرٌ خبيث اسمه أبوقير» (کیلانی، ۱۳۸۰: ۲۰۱۲)؛

«در اسکندریه آرایشگری باهوش و خوش اخلاق و خوش قلب بود که ابوصیر نامش بود و بسیار فقیر بود... و در کنارش نقاشی بود که در کارش ماهر بود؛ اما حيله گر بود و بدخواه، نامش ابوقیر بود».

و در داستان الامیر الحادی والخمسون برای معرفی شخصیت اصلی؛ یعنی «هبة الله» چنین می گوید:

«وما زال «هبة الله» يُجَدُّ السَّيرَ حتّى بلغ مملکةً أویه قبل حُلُولِ فصلِ السَّتَاءِ. ولم یکن یَمَثُلُ بَینَ یدیه حتّى أخبره بما جاء لأجله بعد أن أخفی عنه أنه ولده...». (الامیر الحادی والخمسون، کیلانی، ۱۳۸۰: ۲۰۱۷)؛

«و پیوسته «هبة الله» سختکوش بود تا اینکه قبل از شروع زمستان به پادشاهی پدرش رسید. به محض اینکه در برابر او ظاهر شد، به او گفت که برای چه آمده است، پس از اینکه از او پنهان کرد که او پسرش است».

و در داستان تاجر بغداد در مورد شخصیت اصلی داستان؛ یعنی «علی کوجیا» و دوست تاجرش دست به شخصیت پردازی به شیوه مستقیم می زند:

«و قد ندم التاجر حسنٌ علی خیائنه حين لا ینفعه ندمه و لا ذکر نصیحة امرته و تذکر غَضَبِ الله علیه و فضیخته بَین الناس و فبکی بکاءً شديداً و طلبَ العفوفلم یقبل الخلیفه أن یعفو عنه و حينئذٍ صلب التاجر حسن کما امر الخلیفه و لقی جزاء خیائنه و کذبه و أصبحت عبرةً لكل من سمعها من الناس» (تاجر بغداد، کیلانی، ۱۳۸۰: ۲۰۱۰)؛

«تاجر حسن به خاطر خیانتش پشیمان شد؛ اما سودی نداشت. نصیحت همسرش، خشم خدا و رسوایش را میان مردم به یاد آورد. به شدت گریست. از خلیفه طلب بخشش کرد؛ اما او را نبخشید. در این هنگام تاجر حسن به دستور خلیفه به دار آویخته شد و نتیجه خیانت و دروغش را دید. داستانش، برای تمام کسانی که آن را می شنوند، عبرت شد».

نویسنده برای ملموس کردن شخصیت ها و انتقال عاطفه و صمیمیت و انتقال احساس به مخاطب، از اسامی خاص مانند: علی کوجیا، حسن تاجر، بغداد، قاهره، مصر، سوریا، هارون الرشید و... استفاده می کند.

۲-۸-۱. روش غیرمستقیم

در این روش، نویسنده شخصیت‌ها را از طریق گفت‌وگو و از طریق عمل داستانی^۱ می‌شناساند؛ یعنی افکار، اعمال و گفتار افراد خود به خود معرف او می‌شوند (روزبه، ۱۳۸۷: ۳۵). کیلانی گاهی روشی را برمی‌گزیند که شاید بسیار هوشمندانه است؛ او علاوه بر توصیف مستقیم شخصیت‌ها، گاهی به معرفی شخصیت در قالب غیرمستقیم می‌پردازد. او در داستان *ابوصیر و ابوقیر*، شخصیت‌های داستان را گاهی با کارهایشان به مخاطبش معرفی می‌کند که اعمال و کردارشان در طول داستان، علاوه بر جنبه سرگرمی خواننده، خود نوعی معرفی شخصیت‌ها به صورت غیرمستقیم است که از لابه‌لای رفتارشان می‌توان به آن پی برد. او در بیان غیرمستقیم شخصیت بزرگ خدمت‌گزاران این گونه شروع می‌کند:

«وَكَانَ كَبِيرُ الْخَدَمِ يَحِبُّ أَبَاصِيرَ الْأَدَبِ وَتُرُوءَتَهُ فَطَلَبَ مِنْهُ أَنْ يَخْتَبِيَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ يَسَافِرُ إِلَى بَلَدِهِ فِي أَوَّلِ سَفِينَتِهِ قَادِمَةً حَتَّى لَا يَرَاهُ الْمَلِكُ» (ابوصیر و ابوقیر، کیلانی، ۱۳۸۷: ۱۲)؛

«بزرگ خدمتکاران، ابوصیر را به خاطر ادب و جوانمردیش دوست می‌داشت به همین جهت از او خواست که او را در خانه‌اش پنهان کند؛ سپس او را با اولین کشتی عازم دیارش کند تا اینکه پادشاه او را نبیند».

طبق نمونه‌های ارائه شده مشخص شد شخصیت‌پردازی در داستان کیلانی غیرمستقیم است، او شخصیت «کبیرالخدم» را به نمایش می‌گذارد تا خواننده به روشنی دریابد که او دوستدار ادب و جوانمردی است و به همین جهت او را دوستدار ابوصیر می‌پندارد. او در روش غیرمستقیم به خاطر رفتارهای گذشته «ابوصیر» و حسن معاشرت و ادبش به او کمک کرد تا از مرگ نجات یابد. کیلانی این مطلب را غیرمستقیم و از رفتار شخصیت‌ها گوشزد می‌کند که ادب و جوانمردی انسان‌ها گاهی باعث نجات جان آن‌ها می‌شود. او به مخاطبان نشان می‌دهد که نسل انسان‌های خوب و با ادب همواره باید باقی بماند و ادامه یابد. سپس، از این دلیل، برای مخفی کردنش از سوی بزرگ خدمتگزاران برای نجات جان شخصیت اصلی داستان کمک می‌گیرد.

کیلانی در مقدمه داستان *اسره السناجیب* به‌طور غیرمستقیم، خانواده سنجابی را نشان می‌دهد که از سه فرزند و پدرشان تشکیل شده‌اند:

«فَقَالَ أَبُو السَّنَاجِيبِ لِأَوْلَادِهِ الثَّلَاثَةِ: هَاتُوا مِنْ رُوعِكُمْ فَإِنَّ هَذِهِ الْعَاصِفَةَ الْهَوَجَاءَ لَنْ تَلْبَثَ عَلَيَّ سَلَاتِهَا إِلَّا وَقْتًا يَسِيرًا ثُمَّ لَا يَبْقَى لَهَا أَثَرٌ» (کیلانی، ۱۳۸۷: ۸)؛ «ابوالسناجیب به سه فرزندش

گفت: آرام باشید و نترسید؛ زیرا این طوفان خشمگین مدت زیادی طول نمی‌کشد و اثری از آن باقی نمی‌ماند».

اما وقتی در داستان بدر البدور می‌خواهد مادر را به‌عنوان شخصیت اصلی داستان نشان دهد، غیرمستقیم عمل می‌کند. او ابتدا محیط خانه، کارهایشان و نحوه برخورد مادر و تفاوت قائل شدن میان دو دخترش را نشان می‌دهد و غیرمستقیم شخصیت مادر را توصیف می‌کند (کیلانی، ۲۰۱۲: ۶).

۲-۸-۲. شیوهٔ بینابین

شیوهٔ بینابین، آمیزه‌ای از چند شیوهٔ یاد شده است؛ یعنی هم عمل داستانی و هم شرح و تفسیر نویسنده را شامل می‌شود (روزبه، ۱۳۸۷: ۳۷). کیلانی در بیشتر داستان‌هایش از شیوهٔ بینابین بهره می‌برد تا نقش شخصیت داستان، تأثیر دوچندان بر خواننده بگذارد. او در داستان کودک /بوصیر و /بوقیر علاوه بر اینکه خود مستقیم در ابتدای داستان به معرفی شخصیت‌های داستان می‌پردازد، به‌صورت بینابین نیز عمل می‌کند. به‌طور مثال آنجا که خودش دربارهٔ «بوقیر» به معرفی مستقیم شخصیتش اقدام می‌کند و او را نمونهٔ بارزی برای نیرنگ می‌داند، واکنش مردم را نیز نسبت به او به زیبایی نشان می‌دهد که به دلیل خباثتش کسی حاضر به معامله با او نمی‌شود و مردم نیز به همدیگر توصیه می‌کنند کسی با وی معامله نکند:

«وَإِذَا اتَّخَذْتُمْ خَانَكَ فَكِرِهَهُ النَّاسُ، وَكُفُّوا عَنْ مُعَامَلَتِهِ، فَكَسَلَتْ صِنَاعَتُهُ، وَلَمْ يُعْلَلْ عَلَيْهِ أَحَدٌ، وَصَارَ النَّاسُ يَخْذَرُونَهُ وَيَحْذَرُونَ غَيْرَهُمْ مِنْ مُعَامَلَتِهِ» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۸)؛

«هرگاه که به او اطمینان می‌کردی، به تو خیانت می‌ورزید. به همین خاطر مردم از او اکراه داشتند و از دادوستد کردن با وی خودداری می‌کردند. به همین خاطر کسب و کارش رو به کساد نهاد و کسی به وی روی نمی‌آورد و مردم از او گریزان بودند و دیگران را هم از او بر حذر می‌داشتند».

او در داستان نعمان مستقیم به معرفی او نمی‌پردازد؛ خوشحالی او را به‌خاطر کشتن هفت مگس با یک ضربه عنوان می‌کند و بعدها که با جانواران مختلفی مثل غول روبه‌رو می‌شود با ترفندهایی غول را می‌فریبد و بعدها که پادشاه از او می‌خواهد دو غول را که در جنگل هستند با آن جثهٔ کوچکش برای پادشاه از بین ببرد، ترتیبی می‌اندیشد که بسیار جالب به‌نظر می‌رسد و آن این است که میان دو غول با سنگریزه از روی شاخه‌های درخت اختلاف می‌افکند و باعث درگیر شدن و هلاک شدن آن‌ها به دست خودشان می‌شود. در این داستان هم کیلانی مستقیم و هم غیرمستقیم عمل کرده است (کیلانی،

نعمان، ۲۰۲۱: ۱۱). در این ماجرا به خوبی سبک بینابین دیده می شود که هم غول ها را با نوع رفتارشان به خواننده معرفی می کند و هم ذکاوت و هوش نعمان را نشان می دهد.

۲-۸-۳. شخصیت پردازی از طریق توصیف حالات و ویژگی های روحی و روانی

روش دیگری که در پرداخت غیرمستقیم شخصیت ها از آن استفاده می شود، نمایش دادن کنش های ذهنی و عواطف درونی شخصیت هاست. این روش رمان هایی را به وجود آورده که اعمال و حوادث درون شخصیت ها رخ می نماید و خواننده غیرمستقیم در جریان شعور آگاه و ناآگاه شخصیت های داستان قرار می گیرد (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۱۹۲). کیلانی در این زمینه، به خاطر ذهن سطحی نگر کودکان بسیار تأکید نکرده است؛ ولی گاهی این کار را انجام داده است، مثلاً در داستان قاضی الغابه شخصیت میمون را که نقش داور به خود گرفته، به تصویر می کشد که کودک احساس می کند او دوبار قصد فریب دو گربه داستان را دارد که برای تقسیم تکه های پنیر شروع به فریفتن آن ها می کند. گاهی خواننده احساس می کند که در ذهن آن دو گربه است آنگاه که از مکر و حيله روباه باخبر شدند و یا در داستان الامیر الحادی والخمسون، گاهی خواننده خود را در ذهن دخترک زیباروی «الحسناء» می بیند:

«فرأی فتاة حسناء تطلّ من نافذته و هی تبکی حظّها التّاعس فسألها عن سبب بکائها...

فلما رأته ثابت القلب، باسم الثّغر صرخت» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۹-۱۰)؛ «دختر زیبایی را دید

که از پنجره اش بیرون را نگاه می کند و بر بدبختی اش می گرید، از او پرسید چرا گریه می کنی؟... وقتی او را با قلبی محکم و خندان دید، فریاد زد».

گاهی در نظر خودش تصمیماتی می گیرد که بعدها در داستان انجام شدن یا نشدن آن مشخص می شود.

۲-۸-۴. شخصیت پردازی از طریق محیط

شخصیت ها برای به نمایش گذاشتن اعمال و رفتارهای خود به مکانی نیاز دارند که حوادث در آن اتفاق بیفتند (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۳۶). کیلانی از محیط، در داستان هایش بسیار استفاده کرده است. مثلاً در داستان کودک اسره السناجیب ابتدا محیط جنگل و طوفان در حال وزش را بیان می کند:

«وهبت عاصفة قويّة هوجاء فانحنت أمامها أشجار الغابة حتى تنجو منها سالمة...

(کیلانی، ۲۰۱۲: ۷)؛ «طوفان سهمگینی وزید و درختان جنگل در برابر آن قد خم کردند تا

به سلامت فرار کند».

او در آغاز می‌خواهد داستان‌ش را از طریق فضای بیرون شخصیت‌ها معرفی کند که این شیوه در ذهن کودک بسیار جذاب و ماندگار است.

۲-۸-۵. شخصیت‌پردازی از طریق گفت‌وگو

گفت‌وگو بر انتخاب آگاهانه کلمات، سخنان و افکار در عبارت‌های کوتاه و موجز متکی می‌باشد و هنگامی که شروط هنری و حرفه‌ای در گفت‌وگوی داستان محقق شود، می‌تواند وسیله‌ای برای نفوذ به ماهیت و ذات اشیاء باشد (سلیمان، ۲۰۱۳: ۳). کیلانی در بسیاری از داستان‌هایش شخصیت‌ها را در قالب گفت‌وگو به مخاطبش معرفی می‌کند و این گونه، خواننده با شخصیت جدید که تأثیراتی را در جریان داستان می‌نهد معرفی می‌کند؛ مثلاً در داستان *کودک‌الامیر الحادی والخمسون* وقتی که «هبة الله» زندانیان را از دست غول داستان آزاد می‌کند، دوشیزه‌ای زیباروی را به خواننده معرفی می‌کند که از طریق گفت‌وگو میان آن‌ها خواننده او را می‌شناسد:

«قَالَتِ الْفَتَاةُ اسْمِي نَاهِيَّةٌ وَ اسْمُ أَبِي السُّلْطَانِ رُسْتَمٌ وَقَدْ تَوَفَّيْتُ أُمِّي وَأَنَا صَغِيرَةٌ» (همان: ۱۵)؛
 «آن زن گفت: اسمم ناهید است و اسم پدرم سلطان رستم و مادرم از دنیا رفته است؛ در حالی که من کودکی بیش نبودم».

او می‌خواهد بفهماند که شخصیت دوشیزه داستان که بعدها با «هبة الله» ازدواج کرد، دختر سلطانی است که از نعمت مادرش بی‌نصیب بوده، به‌صورت پنهانی نیز اشاره دارد که این دختر انسانی خودساخته و از خانواده‌ای اشرافی و شاهزاده است.

۲-۸-۶. شخصیت‌پردازی از طریق تک‌گوئی

به کمک تک‌گویی درونی، خواننده غیرمستقیم در جریان افکار شخصیت‌های داستان قرار می‌گیرد و سیر اندیشه‌های آنان را دنبال می‌کند (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۶۴۰). کیلانی در داستان *کودک‌العنکب الحزین* یکی از شخصیت‌های داستان را از طریق تک‌گوئی درونی نشان می‌دهد. او را صفا نامیده است. او در ذهنش سلسله سؤالاتی را می‌خواهد از عنکبوت بپرسد که خواننده پی به ساده‌لوح بودن این شخصیت می‌برد. در داستان *عبدالله البحری و عبدالله البری* نیز شخصیت داستان، عبدالله البری را نشان می‌دهد که دچار فقر و تنگدستی شده است. او در ذهن خود همیشه با این فقر دست به گریبان است. او همیشه به دنبال راهی است که شکم ده کودکش را سیر کند. در این داستان عبدالله البری با افکارش خود را به خواننده می‌شناساند که او زحمت‌کش و دوستدار خانواده است. و یا شخصیت *عبدالله خباز*

را در ذهن دوستش بیان می کند:

«فَحَزَنَ عَبْدُ اللَّهِ الصَّيَّادُ أَشَدَّ الْحُزْنَ، وَتَأَلَّمَ لِسَوْءِ بَحْتِهِ. وَقَالَ فِي نَفْسِهِ إِنَّ الْفَرْجَ يَأْتِي بَعْدَ الشَّدَاءِ، وَلَا بُدَّ مِنَ الصَّبْرِ فَإِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ لَنْ يَتْرُكَنِي وَأَوْلَادِي بِأَلْفِ قُوْتٍ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي لَمْ أَرَ لَهُ شَيْبَهَا طُولَ عُمُرِي» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۷)؛

«عبدالله صیاد، بسیار اندوهگین شد و از بدشانسی اش ناراحت گشت، با خودش گفت: حتماً بعد از سختی آسایش فراخواهد رسید و چاره ای جز صبر ندارم. خداوند پاک، من و فرزندانم را در روزی که مانند آن را تا کنون ندیده ام بدون روزی قرار نمی دهد».

۳. نتیجه گیری

ادبیات داستانی، روش جدیدی است که انسان ها از آن برای آموزش به کودکان استفاده کرده، ادبیاتی با عنوان ادبیات کودک به وجود آوردند. در میان جهان عرب، کسانی چون کیلانی دست به ابداع شاخه ای جداگانه از دو سبک اسلامی - غربی با روشی جدید زدند و مکتبی جدید را بنیان نهادند. نتیجه تحقیق حاضر با تأیید نتایج پژوهش های قبلی، آن است که شیوه های شخصیت پردازی در ادبیات کودک کیلانی به صورت های مستقیم و غیرمستقیم و بنیابین برای رسیدن به اهداف تعلیمی و آموزشی به کار رفته است. او برای شخصیت های اصلی، بیشتر از عنصر راوی و گفت و گو استفاده کرده، از اعمال و رفتار آنان پرده برمی دارد و برای شخصیت های فرعی، به صورت غیرمستقیم، از توصیف رفتار، چهره و گفت و گو و بیان رفتار درست بهره برده است.

کیلانی در بازنویسی داستان تاجر بغداد، با استفاده از شیوه گفت و گو، داستان را پویاتر و ژرف تر عرضه نموده است و با بهره گیری از سخن و رفتار شخصیت های اصلی و فرعی بر غنای درونمایه های آن افزوده است. با ترسیم شخصیت در داستان تاجر بغداد و بدر البدر مضمون امانتداری، اخلاق و صداقت را بر خیانت، کینه و دروغ غلبه داده است.

کیلانی گاه در تعریف شخصیت ها از زبان شعر بهره گرفته است. او می خواهد کودک را با شعر عربی و قافیه های آن آشنا سازد و با مهارت خاصی به اهداف واژه شناسی و زبانی می پردازد. گاهی این شخصیت ها محیطند، گاهی یک شی و گاهی یک خواب. او بسیار زیبا و روانشناسانه با شخصیت های بی جان برخورد می کند و برای تثبیت در ذهن خواننده از توصیفات عجیب و بیان جزئیات بهره می برد به گونه ای که کودک خود را در آن محیط تصور می کند و با استفاده از رنگ و ابعاد اجسام، نوعی شخصیت جذاب برای جسم بی جان قائل می شود.

کتابنامه

- اخوت، احمد. (۱۳۷۱) *دستور زبان/داستان*. تهران: نشر فردا.
- بدری، عبدالرحمن. (۱۹۹۹) *کیلانی و سیرته الداتیه*. القاهرة: الهيئة المصر العامه للكتاب.
- جلیلیان، مریم. (۱۳۹۸) «تحلیل شیوه‌های بازنمایی زبان و مضامین قرآن در داستان‌های کودک کامل کیلانی». *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، شماره ۱۹، صص ۹۱-۱۱۸.
- حسینی، سیده زهرا؛ زینی وند، تورج. (۱۴۰۰) «آموزش اندیشه برای کودکان در ادبیات داستانی معاصر مصر (مطالعه موردی: تاجر بغداد: براساس نظریه لیمن)». *زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۵، صص ۱۰۴-۱۲۱.
- حمزه‌نژاد، زهرا. (۱۳۹۴) بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات کودک در داستان‌های کامل کیلانی و مهدی آذریزدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه زابل.
- رشیدی، صفوراسادات؛ یحیایی، محمد. (۱۳۹۵) «بررسی شخصیت‌پردازی در داستان‌های خردسالان»، *ادبیات کودک*، دوره ۷، ش ۱، صص ۶۵-۸۶.
- روزبه، محمد رضا. (۱۳۸۷) *ادبیات معاصر ایران*، چاپ سوم. تهران: نشر روزگار.
- زلط، أحمد. (۱۹۹۷) *أدب الطفولة أصوله - مفاهيمه - رواه*. مصر: الشرکه العربیه للنشر و التوزیع.
- سلام، محمد زغلول. (۱۹۷۳) *دراسات فی القصه العربیه الحديثه*. مصر: المعارف الاسلامی للاسکندریه.
- عبدالرحیم، محمد. (۱۹۷۹) *کیلانی ادبه و حیاته*. رساله ماجستر، جامعه الازهر.
- عبدی، صلاح‌الدین؛ زمانی، شهلا. (۱۳۸۹) «شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی». *مجله زن در فرهنگ و هنر*، شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۶.
- عندلیب، علی؛ قهرمانی مقبل، علی اصغر. (۱۳۹۸) «بررسی تطبیقی کهن‌الگوی کودک در قصه‌های کامل کیلانی و صمد بهرنگی بر مبنای نقد کهن‌الگویی». *مطالعات ادبیات کودک*، شماره ۱۹، صص ۱۲۳-۱۴۸.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۰) *تاریخ الادب*، چ ۳. تهران: انتشارات توس.
- فورستر، ادوارد مورگان. (۱۳۸۴) *جنبه‌های رمان*، ترجمه: ابراهیم یونسی. تهران: انتشارات نگاه.
- کیلانی، کامل. (۱۹۳۳) *موازين النقد الادبی*. قاهره: مطبعة حجازی.
- کیلانی، کامل. (۱۹۵۱) *مقدمه قصص عربیه (حی بن یقظان)*. قاهره: دارالمعارف.
- کیلانی، کامل. (۱۹۹۷) «من الکتابه القصه الاطفال»، *مجله الثقافه الطفل*، المجلد العشرون.

کیلانی، کامل. (۲۰۱۲) مجموعه عشر قصص (ابوصیر ابوقیر، اسره السناجیب، الامیر الحادی و الخمسون، العنكب الحزین، الفیل الابیض، بدر البدور، تاجر بغداد، صراع الاخوین، عبدالله البری و عبدالله البحری، مصارع الخلفاء). قاهره: مؤسسه هنداوای للتعلیم و الثقافه.

لامعی گیو، احمد. (۱۳۹۸) «واکاوی آموزه‌های فلسفی در داستان‌های کامل کیلانی (مطالعه موردی: حی بن یقظان)». نقد ادب عربی، شماره ۱۹، صص ۲۶۳ - ۲۸۹.

محمد خلیل، محمد. (۲۰۰۸) دور قصص کیلانی فی تنمیة التمیم الثقافیة. جامعه عین الشمس.

میرزایی، فرامرز؛ نظری، هادی؛ کلاشی، محمد؛ رجبی، سوران. (۱۳۹۴) «شخصیت آفرینی در ادبیات داستانی کودک (بررسی مجموعه قصص عن الثعلب)». فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، سال ۵، صص ۳۳-۴۹.

میرصادقی، جمال. (۱۳۸۷) داستان‌نویسان نامور ایرانی. تهران: نشر اشاره.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴) ادبیات داستانی، چاپ نهم. تهران: نشر سخن.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴) عنصر داستان، چاپ هفتم. تهران: نشر سخن.

نجم، محمد یوسف. (۱۹۶۶) فن القصه، ط ۵. بیروت: دار الثقافه.

الندوی، محمد نجم الحق. (۱۹۶۶) نجیب محفوظ فی ضوء نزعاته الادبیة. اردن: عالم الکتب الحدیثه.

نورسیده، علی اکبر؛ جهان‌شاه‌لو، پرویز؛ ماهرو بختیاری، محمدجواد. (۱۳۹۸) «تحلیل عنصر شخصیت در رمان یومیات نائب فی الاریاف». ادبیات داستانی، سال هشتم، ش ۲، صص ۱۰۹ - ۱۲۸.

نیک‌طلب، پوپک. (۱۳۹۴) «سیر تحول ادبیات کودک در مصر، نشریه علوم تربیتی». نقد کتاب کودک و نوجوان، سال ۵، شماره، صص ۱۵۳ - ۱۶۰.

وادی، طه. (۱۹۹۸) مدخل الی تاریخ الروایه، الطبعة الثانية. قاهره: دار النشر.

References

- Abdel-Rahim, M. (1979) " Kilani, his literature and his life", *Master's thesis*, Al-Azhar University.
- Abdi, S; Zamani, Sh. (2010) "Female Characterization in Najib Kilani Fiction", *Journal of Women in Culture and Art*, No. 3, pp. 97-116. (In Persian).
- Al-Fakhouri, H. (2001) *History of Literature*, Tehran, Tuss Publications, vol.3, 1380.
- Al-Nadawi, M. (1966) *Naguib Mahfouz in the light of his literary tendencies*, Jordan: The World of Modern Books.

- Andalib, A; Ghahremani Moqbel, A. (2019) "A Comparative Study of the Archetype of the Child in Complete Tales of Kilani and Samad Behrangi Based on the Archetypal Critique", *Studies of Children's Literature*, No. 19, pp. 123-148. (In Persian).
- Badri, A. (1999) *Kilani and his autobiography*, Cairo: The Egyptian Public Authority for the Book.
- Forrester, E. (2005) *Aspects of the Novel, T: Ebrahim Younesi*, Tehran: Negah Publications.
- Hamzehnejad, Z. (2015) "A Comparative Study of the Components of Children's Literature in the Complete Stories of Kilani and Mehdi Azarizadi". Master Thesis of Zabol University. (In Persian).
- Hosseini, Z; Zinvand, T. (2021) "Teaching Thought to Children in Contemporary Egyptian Fiction (Case Study: The Business of Baghdad: Based on Lebpmann's Theory)", *Arabic Language and Literature*, No. 25, pp. 104-121. (In Persian).
- Jalilian, M.. (2019) "Analysis of the methods of representing the language and themes of the Qur'an in the stories of the complete child of Kilani", *Journal of Critique of Arabic Literature*, No. 19, pp. 91-118. (In Persian).
- Kilani, K. (1933) *Mawazin Literary Criticism*, Cairo: Hegazy Press.
- Kilani, K. (1951) *Introduction to Arabic Stories (Hayy Bin Yaqzan)*, Cairo: Dar Al-Maarif.
- Kilani, K. (1997) "from the children's story writing", *the Child Culture magazine*, the twentieth volume.
- Kilani, K. (2012) *a collection of ten stories (Abusir Abu Qir, the family of squirrels, the fifty-first prince, the sad spider, the white elephant, Badr al-Bdour, the merchant of Baghdad, the struggle of the two brothers, Abdullah al-Bari and Abdullah al-Bahari, the gladiator of the caliphs)*, Cairo: Founder Hindawi for Education and Culture.
- Lamei Gio, A. (2019) "Analysis of Philosophical Teachings in the Complete Stories of Kilani (Case Study: Hayy Ibn Yaqzan)", *Critique of Arabic Literature*, No. 19, pp. 263-289. (In Persian).
- Mirsadeghi, J. (2008) *Famous Iranian Storytellers*, Tehran: Nashr Publishing. (In Persian).

- Mirsadeghi, J. (2015) *Fiction, Ninth Edition*, Tehran: Sokhan Publishing. (In Persian).
- Mirsadeghi, J. (2015) *The Element of Story, 7th Edition*, Tehran: Sokhan Publishing. (In Persian).
- Mirzaei, F; Hadi, N; Mohammad, K; Soran, R. (2015), "Character creation in children's fiction (review of the collection of stories about the work)", *Quarterly Journal of Critique of Contemporary Arabic Literature*, Volume 5, pp. 33-49.
- Muhammad Khalil, M. (2008) *The Role of Kilani's Stories in Developing Cultural Values*, Ain Shams University.
- Najm, M. (1966) *The Art of the Story*, 5th Edition, Beirut: Dar Al-Thaqafa.
- Niktalab, P. (2015) "The evolution of children's literature in Egypt, Journal of Educational Sciences", *Critique of Children and Adolescents*, Volume 5, Number, pp. 153-160. (In Persian).
- Noorasideh, A; Jahanshahloo, P; Mahro Bakhtiari, M. (2019) "Analysis of the personality element in the novel Yumiyat Naib Fi Al-Ariaf" *Fiction*, Vol. 8, No. 2, pp. 109-128. (In Persian).
- Okhot, A. (1992) *Grammar of the story*, Tehran: Farda Publishing. (In Persian).
- Rashidi, S., Yahyaei, M. (2016) "Study of characterization in children's stories", *Children's Literature*, Volume 7, Issue 1, pp. 65-86. (In Persian).
- Roozbeh, M. (2008) *Contemporary Iranian Literature, Third Edition*, Tehran: Roozgar Publishing. (In Persian).
- Salam, M. (1973) *Studies in the Modern Arabic Story*, Egypt: Islamic Knowledge of Alexandria.
- Vadi, T. (1998) *an introduction to the history of the novel*, second edition, Cairo: Publishing House.
- Zalat, A. (1997) *Childhood literature, its origins - concepts - pioneers*, Egypt: The Arab Company for Publishing and Distribution.